

نقد و بررسی کتاب

عباس میلانی

Said, Edward, W., *Culture And Imperialism*.
Alfred A. Kopf. 1993, 416 pages, \$25.00

«فرهنگ و امپریالیسم»

ادوارد سعید از منتقدان بلند آواز زمان ماست. مولدش فلسطین، مذهبش مسیحی و موطنش امریکا است. استاد ادبیات تطبیقی در دانشگاه کلمیاست و با جنبش مقاومت فلسطین هم همدلی فراوان دارد. شهرت خود را بیشتر مدیون کتابش، شرق‌شناسی* است. مرادش در آن‌جا نوعی پرده‌داری بود. می‌خواست نشان دهد که میان استعمار و تصویر اغلب تحقیر شده‌ی غریبا از فرهنگ و مردم خاورمیانه رابطه‌ای تنگاتنگ وجود دارد. می‌گفت محققان و مولفان غربی، اغلب به‌عمد و گاه به‌سهو، اسلام و خاورمیانه را از منظری استعماری نگریسته‌اند و این نگاه استعماری به فرهنگ عوام نیز سرایت کرده است. انسان غربی امروزی، اگر آگاهی ویژه‌ی فردی نداشته باشد، به‌دام این نگاه نژادپرستانه می‌افتد.

محور کتاب جدید سعید، «فرهنگ و امپریالیسم»، بررسی رابطه‌ی کلی استعمار و فرهنگ است. می‌گوید هر قدرت استعماری، یک فرهنگ استعماری هم یدک می‌کشد. کار این فرهنگ تکریم استعمارگر و تحقیر قوم استعمار شده است. در اثبات مدعای خود، رمانهای کیپلینگ، جین آستین، آلبرت کامو و ژوزف کنراد را به تفصیل

Said, Edward, W., *Orientalism*, N.Y. 1979 *

برمی‌رسد. در بخش جداگانه‌ای به شکل‌گیری فرهنگ استعماری در امریکا می‌پردازد. بحثی مفصل هم درباره‌ی اپرای آیدا دارد. نشان می‌دهد که چگونه خدیو اسمعیل (حاکم مصر) به فرهنگ غرب کشش داشت و همین کشش برآتش داشت که از ورودی آهنگساز بخواهد که اپرایی درباره‌ی مصر بنویسد. سعید با دقتی ستودنی چند و چون این ماجرا را می‌کاود و وسوسه‌های «غرب‌زدگی» و سلطه‌جویی‌های «شرق‌شناسی» را نشان می‌دهد.

بخش دوم کتاب به بررسی «ادبیات مقاومت» تخصیص دارد. به گمان سعید، یکی از ارکان فرهنگ استعماری (یا استعمار فرهنگی) القاء این تصور باطل بوده که استعمار شدگان، بی‌هیچ مقاومتی، بار استعمار را کشیدند و آلت فعلی بیش نبودند. حقیقت تاریخی، به نظر او یکسره از لوتی دیگرست: به‌توازی فرهنگ استعمار، سنت پررقومی از فرهنگ مقاومت نیز پدید آمد و با نفوذ استعمار سبزه کرد.

به‌علاوه، در چند سال اخیر نوعی تازه از روشنفکران «جهان‌سومی» پدیدار شده‌اند. اینان به اندازه‌ی هم‌تایان غربی خود هومر و فروید و مارکس را می‌شناسند و علاوه بر آن، به دستاوردها و کاستیهای فرهنگ بومی خود نیز نیک واقف‌اند. نه مرعوب غرب‌اند و نه شیفته‌ی غیر نقاد فرهنگ سنتی جوامع خود. ریشه در سنت دارند و در عین حال از درخت فرهنگ غرب هم میوه‌ی فراوان چیده‌اند و از این همه ترکیبی نو پدید آورده‌اند که هم از لحاظ فکری و هنری تازگی دارد و هم از منظر فرهنگی رهایی‌بخش تواند بود. جیمز جویس نویسنده و یترز (Yeats) شاعر (که هر دو به درجات گوناگون به‌جنش ضد استعماری ایرلند تعلق خاطر داشتند) از جمله نمونه‌های برجسته‌ی این نوع روشنفکرانند. گابریل گارسیا مارکز، فانون، سلمان رشدی و طیب صالح هم، به گمان سعید، در این مسلک جای می‌گیرند. به نظر من می‌توان با سعید همصدا شد و پیدایی این نوع روشنفکر در میان ایرانیان را هم در محققانی چون یارشاطر، نویسندگانی چون گلشیری، مورخانی چون آدمیت و منتقدانی چون داریوش شایگان بشارت داد. در بررسی فرهنگ مقاومت، سعید در عین حال به‌رواج روشنفکرانی اشاره می‌کند که «بومی‌زده» (Nativist) می‌خوانند. جلال آل‌احمد را (به‌خصوص در غرب‌زدگی) از جمله این‌گونه روشنفکران می‌داند. می‌گوید این دسته، سوراخ دعای مقاومت ضد استعماری را گم کرده‌اند. کاسه کوزه‌ها را یکسره بر سر غرب می‌شکنند و فرهنگ بومی را قدسی می‌کنند، از نگاه نقاد به کاستیهای فرهنگ بومی خود سرباز می‌زنند و اغلب از خاطر می‌برند که موفقیت استعمار همواره در گروی یافتن یاورانی در میان قوم

استعمارزده بوده است.

به جای دو منظر قطبی شده «استعمار زده» و «بومی زده»، که اولی خودستا و سلطه‌جو و دومی از خود‌گریز و تنگ‌نظر است، سعید روش تازه‌ای برای قراءت آثار فرهنگی توصیه می‌کند. همان طوری که در موسیقی کلاسیک غربی، نوای خوش و آهنگ دل‌انگیز نتیجه حرکت هماهنگ و همزمان مایه‌های (themes) گونه‌گون است، و غنای موسیقی از ترکیب خوش این مایه‌ها بر می‌خیزد، در قراءت آثار فرهنگی هم باید روشی مشابه گزید و از راه و رسم «تک‌صدایی» (univocal) حذر کرد. باید هر اثر را به شیوه «چندصدایی»^{*} خواند. به عبارت دقیقتر، در حلاجی هر اثر، باید نه تنها به خود متن که به بستر تاریخی و سایه‌روشنهای سیاسی آن نیز عنایت داشت. به زعم سعید، باید ریشه‌های سیاسی و فرهنگی و اجتماعی هر متنی را با دقت کاوید و در این کاوش به مسأله استعمار توجهی خاص داشت. در نظر او استعمار بر رمان فرانسوی و انگلیسی صد سال اخیر سایه انداخته و ناچار در قراءت این متون گاه باید به اشارات تحقیرآمیز به اقوام استعمارزده توجه کرد. زمانی باید سکوت این متون را درباره مسأله استعمار مورد بازخواست قرار داد. به سخن دیگر، در قراءت چند صدا از این زمانها باید هم به آنچه درباره «شرقی»ها گفته‌اند توجه کرد و هم به آنچه به عمد یا به سهوا از قلم انداخته‌اند.

سعید در عین حال بارها تأکید می‌کند که در این گونه کاوشها نباید به نبوغ هنری این آثار و دستاوردهای شگفتناز در زمینه سبک بی‌توجهی کرد. در واقع یکی از پر ارزش‌ترین ویژگیهای کار سعید آن است که دقت و درایت یک منتقد سبک‌شناس طراز اول را با کنجکاوی و حق‌طلبی منتقدان «متعهد» — که اغلب به سودای افشای «محتوا»ی یک اثر، سبکش را به طاق نسیان می‌سپارند — در می‌آمیزد و ترکیبی کارساز می‌آفریند.

البته به نظر او تنها در رمان نیست که سایه‌های استعمار را می‌توان مشاهده کرد. از تأسیس پیشاهنگی تا کارت پستالهای غربی، از سفرنامه‌ها و نقشه‌ها تا فیلمها و تبلیغات روزنامه‌ها، از اپرا تا اسباب‌بازیهای بچگانه همه جزئی از جریان تولید و بازتولید تصویر استعمارگران از کاستیهای ممالک بومی و اثبات برتری و رسالت «فرهنگ بخش» اقوام استعمارگرند.

با آن که بررسیهای سعید میدانی چنین فراخ را در بر می‌گیرد، در عین حال، او د

* به طور مشخص، سعید از ضرورت به کار بردن اصل موسیقی counterpoint سخن می‌گوید.

ن، جایی برای بررسی (و حتی اشاره) به نفوذ فرهنگ استعماری روسیه و شوروی نیافته است. دست کم در مورد ایران به گمان می‌توان گفت که درک مسأله استعمار ی‌هنگی بدون بررسی نفوذ اندیشه‌های روسی و مارکسیستی و نحوه تلقی روشنفکران از بن اندیشه‌ها (پیش و پس از انقلاب اکبر) شدنی نیست. شاید اصولاً اندک‌اند عوامی که این حکم در موردشان صدق نمی‌کند. معلوم نیست چرا سعید حتی از طرح سألۀ استعمار روسیه و شوروی خودداری می‌کند.

گفته‌اند که هر متنی بالمآل «مجموعه‌ای از ریشه‌های گوناگون» است و کاوش در بر متنی لاجرم نوعی ریشه‌یابی است. سعید بر این گمان است که نفوذ گسترده فرهنگ استعماری در صد سال اخیر سبب شده که این ریشه‌ها درهم بتند و ناچار امروزه می‌توان نها از منظری فارغ از تعلقات تنگ‌نظرانه «استعماری» یا «بومی‌پرست» قدر این دیات را شناخت و درکشان کرد. جالب این‌جاست که سرآغاز کار سعید نوعی وش‌شناسی «تاریخی - فرهنگی» و «متعدد» است و سرانجامش نوعی منظر صوفیانه. ر بخش پایانی کتاب، قولی زیبا از راهبی مسیحی نقل می‌کند که در قرن دوازدهم ی‌زیست و گفته بود: «روح لطیف به گوشه‌ای از جهان دل‌بسته، انسان قدرتمند همه جهان را دوست می‌دارد، انسان کامل از رنگ هر تعلقی رهاست.»

اما غریب این‌جاست که ادوارد سعید، به‌رغم دل‌بستگی به «بی‌تعلقی انسان کامل» گاه در متن کتابش به تعلقاتی سخت «بومی‌پرست» می‌آویزد. او که خود دردشناس ست و آن‌همه از حیل‌های استعمارگران و لاف‌زدن‌های «بومی‌پرستان» می‌نالد، چند جا ر متن کتاب، هنگام اشاره به خلیج فارس از لفظ موهوم «خلیج» استفاده می‌کند و دست کم یک بار هم به «خلیج عربی» اشاره دارد.

اما به گمان من، به‌رغم این لغزش، «فرهنگ و امپریالیسم»، به لحاظ فضل و دقت و بسنده‌اش و به‌خاطر قراءت جالبی که از برخی آثار فرهنگی صد سال اخیر به‌دست می‌دهد اثری‌ست مهم، و خواندنش بر طالبان شناخت پیچیدگی‌های مسألۀ استعمار و رابطه آن با فرهنگ ضروری‌ست.

«سفرنامه میرزا محمد حسین فراهانی به مکه»
 Mirza Mohammad Hosayn Farahani,
A Shi'ite Pilgrimage to Mecca, 1885-1886 (translation of Safarnameh),
 edited, translated, and annotated by Hafez Farmayan and Elton L. Daniel
 Austin: University of Texas Press, 1990, pp. xxxii, 380

در اهمیت ترجمه آثار فارسی به زبانهای خارجی خصوصاً انگلیسی گفتگویی نیست و اما افرادی که در این امر نیکو قدم می‌نهند به‌ناچار زیر بار مشکلات بسیاری می‌روند و گاه در آخر کار هم از پاداش مادی و حتی معنوی محروم می‌مانند. مع‌هذا در سالهای اخیر گروهی از محققین و دانشمندان ایران‌شناس به ترجمه کتبی در ادبیات فارسی دست زده و آثار پرمایه‌ای را با مهارت بسیار ترجمه کرده‌اند. اما متأسفانه به ترجمه متون تاریخی خصوصاً تاریخ ایران قبل از جنگ دوم جهانی کمتر دست بازیده‌اند.

حافظ فرمانفرمایان و التن دانیل با ترجمه سفرنامه میرزا محمد حسین فراهانی به مکه گامی بزرگ در این راه برداشته‌اند. میرزا محمد حسین فراهانی از ایرانیان دوره ناصری است که به سال ۱۸۸۵ میلادی عازم مکه می‌شود و مسافرتش یک سال به طول می‌انجامد. این سفرنامه بیش از ۲۵ سال پیش برای اولین بار به‌اهتمام آقای فرمانفرمایان به چاپ رسید. ترجمه کنونی آن به انگلیسی با استفاده از همان متن تهیه شده است. جز آن که مترجمین مقدمه‌ای تازه بر آن نگاشته و صفحات را بازرنویسهای فراوان و مفید آراسته‌اند و کتابشناسی نسبتاً مفصلاً هم به آخر آن ضمیمه کرده‌اند. سفرنامه حاوی مطالب بسیار مفید و جالبی از اوضاع ایران، روسیه، و امپراطوری عثمانی در نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی است و نویسنده با نگارشی ساده مشاهدات و اطلاعات خود را بیان کرده است که از آن جمله است توصیف مراسم حج. ترجمه حاضر از سفرنامه اصولاً برای خواننده قابل درک و فهم است ولی ذکر چند نکته درباره مقدمه و متن آن شاید بیفایده نباشد.

در مقدمه، مطالب بسیار مهمی عنوان و به‌اختصار توضیح داده شده است. بسیاری از نکته‌های این مقدمه برای خوانندگانی است که از مسائل و مراسم حج اطلاع زیادی ندارند. مع‌هذا یکی از جالبترین مطالب مقدمه موضوع تعداد سفرنامه‌هایی است که از دوره قاجاریه به یادگار مانده است. متأسفانه مترجمین درباره عوامل فراوانی سفرنامه‌ها به بحث مختصری اکتفا می‌کنند و سپس به معرفی آنها می‌پردازند و سفرنامه‌ها را به چهار نوع

تقسیم می‌کنند که عبارتند از: سفرنامه‌های: ۱ - داخل ایران؛ ۲ - روس و عثمانی؛ ۳ - اروپا و آسیای شرقی؛ ۴ - مکه و عتبات. آن‌گاه نام تعدادی از سفرنامه‌های نوع آخر را ذکر می‌کنند و متأسفانه داستان به‌همین جا به پایان می‌رسد.

بحث درباره انواع سفرنامه‌ها بسیار اهمیت دارد. اما این مسأله طوری در مقدمه مطرح شده است که پرسشهای فراوانی را برای خواننده به‌جای می‌گذارد. مثلاً دلیل مترجمین درباره طبقه‌بندی سفرنامه‌ها بر اساس مناطق جغرافیایی روشن نیست و اگر تقسیم‌بندی بر مبنای جغرافیا مورد قبول واقع شود معلوم نیست که چرا باید به‌صورتی باشد که مترجمین عنوان کرده‌اند. مثلاً آیا مسافرینی نبوده‌اند که از کشورهای ایران و عثمانی و روسیه و اروپای غربی در یک سفر دیدن کرده باشند؟ اگر چنین است پس تمیز این سفرنامه‌ها بر اساس معیار آنها چه دلیلی می‌تواند داشته باشد؟ نظیر همین سؤالات را می‌توان درباره انتخاب سفرنامه میرزا محمد حسین فراهانی برای ترجمه مطرح کرد. مثلاً با آن که سفرنامه‌های متعددی درباره رفتن به مکه موجود است چرا این سفرنامه را برای ترجمه انتخاب کرده‌اند. باید دید که سفرنامه میرزا حسین در مقایسه با دیگر سفرنامه‌های مکه حائز چه اهمیتی است که باعث رجحان آن بر سایر سفرنامه‌های مشابه شده است. متأسفانه در مقدمه به هیچ یک از این پرسشها پاسخ داده نشده است.

و اما مسائل مربوط به خود ترجمه، متأسفانه بسیاری از اشعار را در ترجمه حذف کرده‌اند و بدین ترتیب در واقع قسمتی از متن حذف شده است زیرا چه بسا که نویسنده سفرنامه، اشعار مزبور را برای بیان مطلبی یا حالتی در متن آورده است که ترجمه کتاب به‌ناچار فاقد آن مطالب است. درست است که در پاورقی به وجود اشعاری در اصل متن فارسی اشاره کرده‌اند ولی خاطر نشان ساخته‌اند که آن را به دلیل «خوب نبودن» و با «سودمند نبودن» ترجمه نکرده‌اند. ممکن است بر حسب معیار مترجمین، آن اشعار بی‌ارزش باشد اما وجود آنها در ترجمه لازم است زیرا که برخلاف نظر مترجمین لااقل تا حدودی افکار و احساسات نویسنده را در موارد مختلف و در اطراف موضوعات خاص منعکس می‌کند. مثال زیر، این موضوع را بهتر روشن می‌سازد. نویسنده در چند صفحه قبل از شعر صفحه ۱۴۵ متن فارسی به افکار جمهوریخواهی غربی حمله می‌کند و دنباله‌روهای این افکار را در عثمانی و ایران سرزنش می‌نماید و سپس شعری می‌آورد که در صفحه ۱۴۵ همین کتاب چاپ شده است. این ابیات ظاهراً از یک شاعر ترک است که در مدح استادی و سخنوری محمد حسین فراهانی سروده است. فراهانی با آوردن این شعر می‌خواهد بگوید که مداحی افکار جمهوریخواهانه به‌مانند مداحی این شاعر از

اوست، زیرا که به وضوح اذعان دارد که وی سزاوار این گونه مداحی نیست و بنابراین در مقام مقایسه و کنایه می‌خواهد به مردم برساند که مداحان جمهوریخواهی هم مدوحی ناشایست را ستایش می‌کنند.

مطلب دیگری که معمولاً به کیفیت کار لطمه می‌زند، ترجمه نادرست لغات و جملات و اصطلاحات است، که متأسفانه ترجمه این کتاب هم خالی از این اشکال نیست. برای مثال فقط به ذکر چند نمونه می‌پردازم.

«شش ساعت از شب گذشته» یعنی *six hours after sundown*، و ترجمه آن به «*six o'clock*» (ص ۴۳) درست نیست. معنی «حبوبات» *beans* است نه *grains* (ص ۲۳). مقصود مؤلف از «منافع کلی» استفاده چند جانبه از گله گوسفند بوده است و از این رو باید آن را *variety of uses* ترجمه کرد، نه *considerable profits* (ص ۸۱). معنی «کشتی جنگی» در متن فارسی *man-of-war* است، نه *yacht* (ص ۱۴) که به کشتی تفریحی کوچک اطلاق می‌شود. «ترش» یعنی *SOUR*، نه *bitter* (ص ۱۵۹). مقصود از «علم فرانسه» دانستن زبان فرانسوی است و در ترجمه آن باید *French language* گفت، نه *French Science* (ص ۱۰۰). ترجمه «دولتخواهی» به *public spiritedness* (ص ۱۰۰) اشتباه است و ترجمه صحیح آن *loyalty to the state* می‌باشد. در متن فارسی «بی‌باکانه» به معنی شرم نداشتن آمده است و آن را باید *rude* یا *shameless* ترجمه کرد نه *dauntless* (ص ۱۲۷).

گاه یکی دو واژه در ترجمه، معنای مطلب را کاملاً نارسا می‌کند و مقصود نویسنده ادا نمی‌شود. از آن جمله حذف «مسلوب الاختیار» است که در متن اصلی (ص ۱۴۲) هست و در ترجمه (ص ۱۳۵) نیست، و حذف آن جمله انگلیسی را از معنای سیاسی مهم آن عاری کرده است. لغت *anxious* (ص ۱۳۶) که ظاهراً به جای اصطلاح «دندان تیز شده» (ص ۱۴۳ فارسی) آمده است درست نیست، و بهتر است گفته شود *greedily waiting for the opportunity*. همچنین «گرفتاری سلطنت» در جمله «حقیقتاً این ضرر و خرابی دولت و گرفتاری سلطنت همه از این جمهوری طلبها شد» (ص ۱۴۲)، *capture of the kingdom* ترجمه شده که خطاست و باید *entanglement of the monarchy* یا چیزی مشابه این ترجمه می‌شد و معنی «جمهوری طلب» هم که البته *republicans* است، نه *demands for this republic*. درست است که مفهوم کلی مطلب در ترجمه از بین نرفته است ولی این جزئیات چون نشانه افکار نویسنده است شایسته است که صحیح و عیناً منعکس شود.

در این جا ما یلم که مسأله مهمی را یادآور شوم و آن موضوع سوء استفاده عده‌ای از زحمات دیگران است. قریب بیست و پنج سال پیش استاد فرمانفرمائی‌ان برای اولین بار متن فارسی این کتاب را چاپ کردند و آن را در اختیار دوستداران تاریخ ایران قرار دادند. اخیراً همین متن بدون اجازه ایشان توسط شخص دیگری انتشار یافته بدون آن که ذکری از نام استاد فرمانفرمائی‌ان رفته باشد. این کار بسیار ناشایست و دلیل نابسامانی علمی در ایران و فقدان معیارهای مربوط انتشارات و حقوق مؤلف و مترجم است. امیدوارم که جامعه محققین ایرانی چه در داخل و چه در خارج از کشور به این گونه مسائل توجه بیشتری مبذول دارند و در رفع آن بکوشند زیرا که این از قدمهای اولیه در راه تأسیس مؤسسه علمی موفق در علوم انسانی و اجتماعی است.

دانشگاه شیکاگو

حشمت مؤید

مسیح و مسیحیت نزد ایرانیان

جلد اول: سیر اجمالی در تاریخ

تألیف ح. ب. دهقانی قنتی

از انتشارات «سهراب»

لندن ۱۹۹۲، ۱۵۹

این کتاب همان‌طور که از عنوان آن بر می‌آید، در حقیقت مروری است بسیار کوتاه بر آنچه بر مسیحیت و مسیحیان در ایران باستان (ص ۱۳ تا ۲۲)، و در صدر اسلام (ص ۲۳ تا ۲۸)، از عباسیان تا مغول (ص ۲۹ تا ۳۶)، دوره‌های مغولان و ایلخانان (ص ۳۷ تا ۴۲)، دوره‌های تیموریان و صفویان و افشاریان (ص ۴۳ تا ۵۸)، و دوره قاجاریه (ص ۵۹ تا ۸۶) گذشته است. به دنبال این فصول فوق‌العاده مختصر، فصل دیگری زیر عنوان «کلیساهای و گروههای (= گروههای) متشکل در ایران» (ص ۸۷-۹۸) آمده است که ضمن آن باز در غایت اجمال و فهرستوار از کلیساهای رسالتی ارمنی، کلیسای کاتولیک ارمنی، کلیسای آشوری مشرق زمین، کلیسای کاتولیک کلدانی، کلیسای کاتولیک رومی، و سپس کلیساهای متعلق به دسته‌ها و فرقه‌های متعددی که در دو قرن نوزدهم و بیستم در ایران رخنه کردند، سخن رفته است. مجموع این مباحث بخش اول کتاب را تشکیل می‌دهد که در ۷۵ صفحه بیان شده است. مؤلف محترم در بخش دوم

کتاب در طی سه فصل معلوماتی درباره «عیسی در قرآن» (ص ۱۰۱ تا ۱۲۵، طویل‌ترین گفتار کتاب که نیمی از آن نیز گراور قسمتهایی از قرآن مجید است)، «عیسی در روایات و احادیث اسلامی» (ص ۱۲۶ تا ۱۳۷) و بالاخره «عیسی و نویسندگان عربی زبان معاصر» (ص ۱۳۸ تا ۱۴۵) نقل کرده‌اند و سپس کتاب را با دو فهرست اعلام و اماکن و مؤسسات پایان داده‌اند. جلدهای دوم و سوم کتاب که آقای دهقانی در مقدمه خویش وعده انتشار آن را داده‌اند، یکی در باب «مسیح و مسیحیت در ادب فارسی» خواهد بود یعنی در ادبیات هزارساله ایران، و دیگری راجع به «مسیح و مسیحیت در ادب معاصر».

مطالبی که در این مجلد اول عرضه شده به حدی فشرده و کلی، و صریحاً بگوئیم، ناقص و نارساست که مجال بحث و گفتگو و ارزیابی را از نقدنویس گرفته است. هزاران مطلب تاریخی مربوط به عیسویان در ایران باستان و ایران اسلامی هست که در کتابهای مفصل و مقالات فراوان در چندین زبان نوشته شده است و اثری از آن همه در این وجیزه نیست. مولف محترم، آنجا هم که خواننده، مشتاق غور بیشتری در مطلب است و می‌داند که ایشان به‌عنوان رهبری روحانی حرقهایی دارند، سکوت کرده و به این انتظار یا پرسش پاسخی نداده‌اند. وصف «اجمالی» در عنوان کتاب، در همه موارد بهانه موجبی برای این سکوت نیست. اگر حذف مباحث تاریخی را به دلیل مجمل بودن کتاب بتوان بی‌چون و چرا پذیرفت، در بخشهای «عیسی در قرآن» و «عیسی در روایات و احادیث اسلامی» این عذر چندان قانع‌کننده نیست. خواننده غیرمسیحی کتاب به تضادها و تفاوت‌های موجود میان روایات انجیل و قرآن درباره حضرت مسیح بر می‌خورد، منتظر است که از زبان رهبر مسیحی که مولف کتاب است سخنی بشنود، هر چند کوتاه، و از دیدگاه او در باب مسائلی اساسی همچون الهیت مسیح و مخصوصاً تصلیب او، که قرآن منکر آن است، آگاه شود. آیا ایشان در جلد دوم وقتی به ترجیح‌بند معروف هاتف رسیدند تعبیر زیبای او را در باب اقانیم ثلاثة مسیحی (اب و ابن و روح القدس) خواهند پذیرفت آنجا که گفته است: «سه نگردد بریشم ار او را / پرنیان خوانی و حریر و پرند»؟

صرف‌نظر از این کمبود اساسی که در هیچ کتابی پسندیده نیست، نظر مولف گرامی را به چند نکته فرعی جلب می‌کنیم بدین امید که در چاپهای بعد به اصلاح آن بپردازند. یکی این که منابع خود را باید دقیقتر بیان کنند. از جمله نمونه‌های ناقص در سطر آخر صفحه ۵۵ دیده می‌شود که نوشته‌اند «... نامبرده بعدها کتابی درباره ایران

نوشت که به سال ۱۶۹۵ در پاریس انتشار یافت»، ولی نه اسم کتاب و نه دیگر مشخصات آن را ذکر کرده‌اند. در صفحه ۵۷ مطلبی راجع به سفیر ایران در فرانسه در سال ۱۷۱۵ و این که فرانسویان، از جمله متسکیو پنداشتند که او سفیر واقعی نیست، آورده‌اند ولی ابدأ مأخذی درباره این سفیر و گفتگوهای مزبور به دست نداده‌اند. در صفحه ۱۳۵-۱۳۶ عباراتی از این واضح یعقوبی نقل کرده‌اند بدون آن که حتی نام کتاب او را قید کنند.

دیگر این که در تحریر نامهای غربی به فارسی باید دقت بیشتری مبذول دارند تا کلاویخو را کلاویجو (ص ۴۴)، بوسه (Busse با تکیه بر هجای اول) را «بسی» (ص ۳۶)، و کِمپ را «کامپ» (ص ۵۵) ننویسند. اصطلاح «پرداختکار» (ص ۱۷، زیرنویس ۱) به جای آنچه امروز کمایش همه «ویراستار» می‌نویسند نامناسب است و معنای رایج آن را که جلا دهنده و صیقلگر یا سفیدگر باشد به ذهن می‌آورد. ناگفته نماند که «ربیع رشیدی» درست است نه «ربیع» (ص ۳۶).

نکته دیگر استفاده از عنوانهای پرفسور و دکتر برای دانشمندان غربی و ترک آن در مورد استادان ایرانی است (صرف نظر از یکی دو مورد استثنائی) که چون مربوط به سلیقه شخصی است وارد آن نمی‌شوم.

مطالعه این کتاب برای کسانی که به کتابها و مقالات مفصل و عالمانه بسیار در اکثر زبانها و از جمله در فارسی دسترسی ندارند و علاقه‌مندیشان، اگر از بیخ و بن بی‌علاقه نباشند، از حد یک مرور بسیار سطحی و اشاره‌وار فراتر نمی‌رود، مفید است.

بخش زبانها و تمدنهای خاور نزدیک، دانشگاه شیکاگو

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی